

## حیات سیاسی و اجتماعی زبیده خاتون

### زهرا نوروزی 1

صدسال اول حکومت عباسیان حوادث سیاسی، آشوب‌های فرقه‌ای و قیام‌های خونینی را به دنبال داشت. در این میان بررسی شرح حال اعضای این خاندان و آشنایی بیشتر با جزئیات حیات سیاسی ایشان محقق را با روند حوادث دوره عباسی آشناتر می‌کند. با لحاظ این مسأله که زنان در طول تاریخ جایگاه و سهم خاصی داشته‌اند این مقاله بر آن است تا به بررسی نقش و مقام یکی از مشهورترین زنان این دوره (زبیده خاتون) بپردازد. وی به عنوان عامل پشت پرده در بسیاری از حوادث سیاسی نقش ایفاء کرد. همچنین مطالعه حیات اجتماعی، فرهنگی، علمی و ادبی وی ما را در شناخت شخصیت و طرز فکر و جایگاه او در دربار عباسی یاری می‌کند. اخبار راجع به زبیده در متون متعدد پراکنده است. منابع اعلام و فرهنگنامه‌ها هم کم‌کم زیادی در شناسایی کامل حیات زبیده نمی‌کنند. در این مقاله بر آنیم تا جوانب مختلف حیات وی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و شرح حال نسبتاً کاملی از وی ارائه دهیم.

واژه‌های کلیدی: عباسیان، زنان، هارون، مأمون، زبیده، بغداد.

### مقدمه

زنان در تاریخ دولت عباسیان جایگاه عظیم و مهم و گاه هم‌ردیف خلافا داشته‌اند، اما چون قسمت اعظم کتب تاریخی به ذکر حوادث سیاسی پرداخته‌اند بررسی شأن، جایگاه و نقش زنان در ادوار حکومتی این دولت مجهول مانده است. با وجود این، اخبار و اطلاعات راجع به آنان کم نیست بلکه دستی قدرتمند باید، تا آنها را مدون و مکتوب کند. در میان زنان مشهور این خاندان، نام زبیده، از لحاظ شأن و مقام گاه هم‌ردیف هارون عباسی در داستان‌های خیال‌انگیز بغداد و افسانه‌های هزار و یکشب می‌درخشد.<sup>2</sup> در بسیاری از حوادث تاریخ عباسی، مقارن حکومت هارون و بعد از او رد پای از اعمال نظر و دخالت مستقیم و غیر مستقیم زبیده، مشاهده می‌شود. این نوشتار سعی دارد تا به شناسایی جنبه‌های حیات این زن بزرگ بپردازد و یک زندگینامه‌ی جامع و مجمل از وی ارائه دهد.

### زبیده

أمّ العزیز، دختر جعفر بن منصور عباسی ملقب به زبیده، یکی از زنان معروف و ممتاز عصر عباسی است. علت شهرت زبیده، به این لقب به دوران کودکی وی، زمانی که منصور خلیفه‌ی عباسی وی را در آغوش خود می‌رقصاند و او را زبیده صدا می‌زد، برمی‌گردد و این صفت از همان زمان بر نام او غالب شد.<sup>3</sup> زبیده، در لغت به معنای هر آنچه که از شیر حاصل شود (سرشیر و کف و...) و اسم تصغیر از ماده‌ی زَبَد است.<sup>4</sup> بنابراین علت آن سفید پوستی، طراوت و درخشانی صورتش بود.<sup>5</sup> در برخی متون از وی با کنیه‌ی ام جعفر و ام واحد نیز یاد شده است.<sup>6</sup> درباره‌ی اشتهار زبیده به کنیه‌ی ام واحد مطلب خاصی یافت نشد. اما ظاهراً شهرت وی به کنیه‌ی ام جعفر، به دلیل انتساب به نام پدرش (جعفر بن منصور) می‌باشد، زیرا در ذیل نام فرزندان وی اسم جعفر یافت نشد.<sup>7</sup> برخی گمان می‌کنند زبیده، تنها لقب او است.<sup>8</sup> در حالی که در بسیاری از متون تاریخی از زبیده با عنوان ام جعفر یاد می‌شود.<sup>9</sup> در کنار این القاب، عناوینی چون الها شمیة، القر شیه ووجه هارون الرشید، بنت عمه (هارون)، ام الامین و... در کنار نامش مشاهده می‌شود.<sup>10</sup>

در خصوص پدر و مادر زبیده، اطلاعات کاملی در دسترس نیست، جز این که مادرش کنیزی (سلسبیل) متعلق به جعفر بن منصور بود که در سال (145ه) در موصل محل حکومت جعفر در قصر الحرب، زبیده، را به دنیا آورد. 11 ظاهراً او تنها همسر جعفر نبوده، زیرا زبیده خواهر و برادر ناتنی فراوان داشته که درباره آنها نیز اطلاع خاصی در دست نیست. لذا به خواهر زبیده، بعد از مرگ پدرش به موسی بن مهدی سپرده شد. ابراهیم برادرش دنباله و عقبی نداشته است؛ عیسی بعدها والی بصره و مناطق اطراف شد و از سرنوشت جعفر، یحیی، عبدالله و صالح، پسران دیگر جعفر بن منصور اطلاع دقیقی در دست نیست. زبیده در سال (148ه) در سن سه سالگی پدر خود را از دست داد و بعد از آن تحت حمایت منصور دوانقی (پدر بزرگش) قرار گرفت. 12

از زبیده، در منابع تاریخی به عنوان زنی دیندار، اصیلزاده، زیباروی، محبوب، نیکوکار، خیر و با نفوذ یاد شده است. 13 انتساب وی به خاندان سیاسی حکومتی توجه نویسندگان را برانگیخته است، به طوری که در این زمینه وی را در میان عباسیان یگانه و بی‌همتا می‌دانند. او فرزند جعفر، نوهی منصور، همسر هارون الرشید، عروس مهدی عباسی و همسرش خیزران، مادر امین خلیفه مقتول عباسی به سال (198ه) و نیز مادر ناتنی مأمون و معتصم عباسی است. واثق و متوکل نیز نوادگان پسران ناتنی وی هستند. در تاریخ دوره اموی و عباسی فقط دو زن در مسئله انتساب سببی و نسبی خاندان حکومتی مشهور هستند. یکی زبیده، در میان عباسیان و دیگری عاتکه، دختر یزید بن معاویه بن ابی سفیان در بین اموی‌ها. 14

از دیگر موارد شهرت زبیده، در خلافت امین است، تنها خلیفه‌ای که بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام و به روایتی بعد از حسن بن علی علیه السلام دومین یا سومین خلیفه‌ای بود که تبار هاشمی داشت. 15 یعنی این که پدر و مادرش هر دو نسب به هاشم بن عبد مناف می‌بردند. در تاریخ عباسیان این شهرت فقط از آن امین فرزند زبیده، شد. درباره‌ی مذهب زبیده اطلاعی در دسترس نیست. اما اعلمی، وی را شیعه می‌داند و معتقد است، بزرگان شیعه (که از نام آنها ذکر می‌شود) میان نیاورده) مذهب زبیده را از شخصیتش جدا ندانسته‌اند. 16

نویسندگان، زبیده را زنی عاقل، هنرمند، آگاه به فنون ادب و شعر، همنشین با علما و شعرا و شاعره معرفی کرده‌اند. رحم، شفقت، کرامت، بخشندگی و کیاست جزو صفات بارز وی بوده است. در باب این صفات و ویژگی‌ها حکایت‌های فراوان وجود دارد. داستان ملاقات وی با مردی عابد و جوانمرد و پیمودن راهی طولانی برای زیارت او و آزمودن میزان جوانمردی و بخشندگی آن مرد از جمله این حکایت‌هاست. 17 درباره‌ی بخشندگی و شفقت زبیده هم حکایت دلنشین آزاد کردن مردی که به زبیده مقروض بود، خواندنی است. 18

محفل زبیده، محل اجتماع هنرمندان، علماء، اطباء، شعرا و ادبا بود، و همگی از عطایای بانو بهره می‌بردند. گفتنی است کمک‌های زبیده، شامل حال زاهدان، نیکوکاران، فقرا و بیچارگان هم می‌شد. 19

## ازدواج

ورود زبیده به بغداد نقطه‌ی عطفی در زندگانی وی محسوب می‌شود. بغداد، مرکز خلافت عباسی، محل تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در تاریخ اسلام بود. ثروت و مکننت دولت عباسی در صد ساله اول حکومتشان، زندگی تجملاتی را به وجود آورد که در تاریخ، بغداد را محل داستان‌ها و افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن قرار داد.

زبیده، در سن هفده سالگی در عنفوان جوانی در بغداد با پسر عموی خویش، هارون الرشید عباسی ازدواج کرد. 20 تاریخ این ازدواج به سال (165ه) 21 و در محل قصر الخلد در بغداد بود. البته در برخی منابع محل ازدواج زبیده، در خانه‌ی محمد بن سلیمان که بعدها از آن عباسه خواهر هارون شد و نیز دیرسوسی در قادسیه و... بیان شده است. 22

ظاهراً بر پای می‌مراسم ازدواج با شکوه و عظمت در میان خاندان عباسی مرسوم بوده است. ماجرای ازدواج خیزران و مهدی عباسی، هارون و زبیده، مأمون و پوران خود شاهدهی بر این

مدّ عاست. مهدی عباسی مراسم با شکوهی برای ازدواج هارون و زبیده برپا کرد و مخارج فراوانی در حدود 1/380/000 درهم خرج کرد. مراسمی که نظیر آن را کسی به یاد نداشت. روایت است خلیفه جام‌هایی آکنده از جواهرات و سکه‌های زر و سیم به میهمانان می‌بخشید. زبیده، هنگام حرکت به سوی خانه‌ی بخت آراسته و مزین به جواهرات فراوان و سنگین بود، به طوری که توان راه رفتن نداشت. تلاش فراوانی برای روشنایی قصر انجام شد به طوری که دود حاصله از سوختن شمع‌ها و عطر شمع‌های عنبرین عروس را ناراحت کرده بود و زبیده دستور داد، آنها را بیرون بردند برای جلب نظر عروس انواع هدایا، جواهرات، عطرها و خوشبو، وسایل آرایش و لباس‌های فاخر به وی هدیه شده بود. 23. هنگامی که زبیده، به خانه‌ی هارون وارد شد امیرزاده‌ی جوان دانه‌های مروارید را که در آستین داشت بر سر و روی عروس پا شید و با اجازه زبیده، حصار به جمع‌آوری مرواریدها برای خویشتن، پرداختند. 24. طبق روایتی مبالغه‌آمیز هارون برای مراسم عروسی خویش ولیمه‌ای داد که مصارف آن 55 میلیون درهم خرج برداشت. 25. نقل است هارون بعد از مراسم ازدواجش بار عام داد و مردم، به خصوص بنی‌هاشم را مورد محبت خویش قرار داد و به آنان هدایایی گرانبها از جمله، پارچه‌های زریفت و... عطا نمود. 26. روایات نشان می‌دهد، هارون سخت به زبیده دل‌بسته بود و لذت بودن در کنار زبیده را با هیچ چیز عوض نمی‌کرد. زبیده نیز به هارون علاقه فراوان داشت و هرگز غم و اندوه وی را تحمل نمی‌کرد. این مسائل از داستان تصمیم هادی عباسی، برادر هارون برای خلع وی از ولایتعهدی و ابراز نگرانی یحیی برمکی از این مسئله و بی‌توجهی هارون نسبت به امور حکومت و خوشگذرانی با همسرش کاملاً مشهود و هویدا است. 27. با وجود این، نشان از علاقه و عشق متقابل میان هارون و زبیده است. 28. وجود ارتباط صمیمانه و شوخی و مزاح میان هارون و زبیده را می‌توان از داستان‌های هم‌نشینی آن دو با قاضی ابویوسف در سال (182ه) و شیطنت‌های هارون جوان و طنزهای زبیده و حسن ختام‌های قاضی که به خوبی از پس آن دو بر می‌آمد و رضایت هارون و زبیده را فراهم می‌کرد، مشاهده نمود. 29.

زبیده، مانند هر زن دیگری خواهان شوهرش بود و هرگز تحمل نمی‌کرد فرد دیگری، محبت هارون را به سوی خویش جلب نماید. داستان‌های کنیز کی به هارون که سخت مورد توجه هارون قرار گرفت و زبیده به دلیل نگرانی نسبت به این موضوع با خواهر هارون (علیه) مشورت کرده و به اتفاق او تصمیم گرفتند کنیزکانی زیباروی و آوازخوان به قصر هارون بیاورند تا خلیفه را از توجه به آن کنیز باز دارند و با تحریک کنیزکان آوازه‌خوان که ترانه‌هایی از بی‌وفایی هارون و عشق و وفاداری زبیده بخوانند و بدین ترتیب احساس و عاطفه‌ی هارون را تحریک نمایند، همه حکایت از توجه زبیده به حفظ همسرش برای خود، دارد. ترفند زبیده و علیه مؤثر واقع شد و هارون سریع به نزد زبیده آمد و در صدد جلب رضایت وی برآمد. 30. زبیده، اگرچه اولین بانوی هارون و سوگلی حرم وی بود، اما هارون بعدها همسران دیگری نیز اختیار نمود. برخی از این همسران کنیزانی بودند که زبیده خود به محفل هارون فرستاده بود. مراحل، مادر مأمون و مارده، مادر معتصم از این گونه‌اند. در باره‌ی چگونگی آشنایی مراحل با هارون روایات متعددی بیان شده است. برخی در پی داستان تنهایی و گوشه‌نشینی هارون از جمله کنیزانی که زبیده به محفل هارون فرستاده مراحل را ذکر کرده‌اند. 31. گروهی نیز وی را کنیز قصر هارون دانسته‌اند، در زمانی که هارون شیفته‌ی کنیزکی زیباروی متعلق به جعفر برمکی شده بود، زبیده، کنیز (مراحل) را زینت کرده و نزد هارون فرستاده بود تا از این طریق توجه هارون را به سوی خود جلب کند. 32. روایت عجیب دیگر در این زمینه (آشنایی هارون با مراحل) وجود دارد که، زبیده در اوایل ازدواج با هارون صاحب فرزند نمی‌شد. هارون به توصیه‌ی طیبی با مراحل کنیز خود، هم‌بستر شد و از او مأمون متولد شد و این مسئله طبق پیش‌بینی طیب سبب تحریک حسادت زنانه‌ی زبیده شد و بعدها از هارون، امین را بار گرفت. 33. گرچه این روایت در برخی منابع تاریخی و ادبی ذکر شده، ولی باید با دیده تردید به آن نگریست. روایت عجیب دیگر در این زمینه داستان قمار بازی زبیده و هارون است که در حین بازی شطرنج، هارون شرط گذاشت در صورت باخت زبیده، بانو تن به یک عمل غیر اخلاقی دهد، زبیده باخت و با تمام خواهش و اصرار نتوانست نظر هارون را تغییر دهد و ناچار آن را انجام داد. در نوبت بعدی بازی، زبیده شرط

گذاشت در صورت باخت هارون، وی با زشت‌ترین و کثیف‌ترین کنیز قصر هم‌بستر شود. هارون با کراهت تمام این شرط را پذیرفت و مأمون حاصل این بازی شوم بود!!؟<sup>34</sup> گرچه این داستانها را باید با تأمل و دقت نگریست، لکن روایتی تأیید می‌کند که مراجل از سوی خود زبیده، به هارون پیشکش شد و او بعدها از این کار پشیمان شد و ابراز ندامت می‌کرد.<sup>35</sup>

یکی از حوادث مهم زندگی زبیده، بعد از ازدواج با هارون، به خلافت رسیدن هارون در سال (170ه) بود. با آغاز خلافت هارون و مرگ خیزران، مادر قدرتمند او به سال (173ه)، زبیده، زن صاحب قدرت و نفوذ در دربار عباسی شد و سررشته‌ی امور را به طور غیرمستقیم به دست گرفت. علت این امر شاید نفوذ و قدرت خاندان برمکی در امور کشور بود. از دیگر حوادث مهم زندگی مشترک هارون و زبیده، مسافرت‌های آن دو به سرزمین وحی و انجام مراسم حج بوده است.<sup>36</sup> مشخص نیست زبیده، در کدام سفرها همراه وی بوده است. لکن در یکی از سفرهای زیارتی، زبیده همراه هارون در اطراف سرزمین مکه با پای پیاده حرکت می‌کرد و اقدامات فراوانی در خصوص بنای قنات‌ها، منازل، پل‌ها و... در فاصله‌ی راه عراق تا حجاز انجام داد ظاهراً زبیده در این گونه خدمات عمرانی مصارف فراوانی خرج نموده است.<sup>37</sup> همراهی زبیده در سفر حجی که هارون به سال (186ه) انجام داد و در آن طومار ولایتعهدی پسرانش را در کعبه آویزان نمود حتمی است.<sup>38</sup>

## تولد امین

زبیده در سال (170ه) در رصافه، محمد الامین را به دنیا آورد. برخی مرگ هادی عباسی (170ه)، آغاز حکومت هارون و تولد امین را در يك شب دانسته‌اند.<sup>39</sup> تولد امین در حالی روی داد که مراجل، کنیز هارون شش ماه قبل مأمون را به دنیا آورده بود.<sup>40</sup> حوادث عجیب فراوانی هم‌زمان با ایجاد نطفه‌ی امین، بارداری زبیده، و تولد امین نقل شده است. به موجب این روایات زبیده هر سه بار فرشتگانی را در خواب می‌دید که به کودک وی اشاره می‌کنند و آرزوی بقاء و جاودانگی حکومت وی و یا بشارت تولد پادشاهی که سرانجام خطاهایش وی را به عاقبتی سوء می‌کشاند، کرده‌اند. زبیده، گرچه از این رؤیاها سخت اندوهناک می‌شد و برای تعبیر آنها به خوابگزاران مراجعه می‌کرد لکن آنها از سعادت و طول عمر فرزندش خیر داده‌اند. این گفته‌ها زن هوشمندی چون زبیده را قانع نمی‌کرد و لیکن او سعی می‌کرد آن رویاها را فراموش کند و جدی نگیرد.<sup>41</sup> مسعودی، مورخ نامدار، این اخبار را دچار تردید و شک فراوان می‌داند و آنها را ساخته و پرداخته‌ی دوستداران خاندان عباسی و راویانی چون عتبی و مدائنی می‌داند.<sup>42</sup>

امین تنها فرزند زبیده بود، لذا او پسرش را بی‌نیازیت دوست می‌داشت. تربیت امین در کودکی به کسایبی، استاد بزرگ علم نحو در کوفه در سال (189ه) سپرده شد. ظاهراً کسایبی در تربیت امین کمی سخت می‌گرفت و این مسئله رأفت مادرانه‌ی زبیده را تحریک کرد و به کسایبی پیام داد که در رفتار با نور چشم و ثمره‌ی قلبش امین تجدید نظر نماید.<sup>43</sup> این رفتار دلسوزانه‌ی زبیده، در مقابل معلم دیگر امین که احمر نام داشته نیز صورت گرفته و اوج احساسات، عواطف و نازک دلی زبیده را نسبت به امین می‌رساند.<sup>44</sup>

امین در آغوش پر مهر مادر و در میان ثروت دوره‌ی عباسی و رفاه کامل بزرگ شد و این زمینه بستر مناسبی برای شکل‌گیری شخصیتی سبک سرانه و بی‌توجه به مسائل و لاقید و خودخواه فراهم نمود. این موضوع سبب شده برخی نویسندگان چنین استنباط کنند که «امین در آغوش زبیده پرورش یافت و هرکس زبیده را بشناسد درمی‌یابد امین تا چه اندازه در میان خوشگذرانی و تفریح بوده است.»<sup>45</sup> ناگفته نماند زبیده، به عنوان مادر امین، جایگاه و مقام والایی داشت به طوری که، شخصیت امین را تحت الشعاع قرار می‌داد. این مسئله سبب شد، گاهی امین را ابن زبیده بخوانند.<sup>46</sup> این مورد حتی در سروده‌ای از شاعری که کنیززادگی مأمون را مورد نقد قرار می‌دهد، قابل مشاهده است.<sup>47</sup>

## دوران تنعم و رفاه

ورود به قصر هارون در بغداد و ازدواج با وی آغاز دوران رفاه، تجمل و تنعم زبیده بود. ثروت حاصله از خراج، جزیه و... در سرزمین‌های اسلامی به بغداد فرستاده می‌شد که اسباب خوشگذرانی، رفاه و عیش و نوش درباریان را فراهم می‌کرد. شواهد نشان می‌دهد زبیده، تحت تأثیر همین جریان شروع به جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی کرد. با توجه به خصوصیت و سلیقه‌ی زنانه زبیده، دست به اقداماتی می‌زد که به تعبیر بعضی، از حوصله‌ی شاهان و امرا بیرون بود. نقل شده زبیده فرشی داشت که تصاویر حیوانات و پرندگان با طلا بر آن منقوش و دیدگان حیوانات با گوهرهایی چون یاقوت، زمرد و... مزین شده بود، اثاث و ظروف زبیده به طور عمده از جنس طلاهای مرصع و لباس‌هایش از پارچه‌های زربفت گران‌بها تهیه می‌شد. سرآبرده‌هایی در اتاق‌های قصر نصب کرده بود که آویز آن پرده‌ها از جنس نقره و قلاب آنها صندل و آبنوس و جنس خود پرده‌ها از حریرهای سرخ، زرد، سبز و آبی (به صورت مجزا) بود. برای روشنایی قصر دستور داده بود تا شمع‌های عنبرین در اتاق‌ها و سالن‌ها بیافروزند. به هنگام راه رفتن از کفش مرصع جواهرنشان استفاده می‌کرد. برخی وی را در این زمینه‌ها نوآور می‌دانند. لباس‌های او شامل عبا‌هایی بلند بود که روی زمین کشیده می‌شد و انتهای آن به جواهرات مزین بود. زبیده، انگشترهای مرصع و زرین به دست می‌کرد و معتقد بود باید در بین زنان آن دوره نمونه با شد. وی از تقلید کردن در پوشش و آرایش بیزار بود، به طوری که وقتی عباسه خواهر هارون در تاج تزئینی روی سرش مرصع و جواهر به کار برده بود او از این عمل خودداری کرد.<sup>48</sup>

زبیده، کنیزان زیادی داشت که آنها در میان مردم به زیبایی شهره بودند. مشهور است وی دستور داد لباس مردانه برتن کنیزان کنند و مردم آن زمان به خصوص طبقه‌ی اشراف در این کار از وی تقلید کردند و کنیزان مردنما را غلامان زن، صدا می‌زدند. علت این کار زبیده معلوم نیست.

در همین رابطه نقل شده زمانی که زبیده دانست کنیزان آوازخوان و زیباروی، توجه امین را به سوی خود جلب کرده‌اند و به معاشرت با آنها مشغول است، کنیزان را می‌آراست و لباس‌های فاخر و ابریشمین بر تن آنها می‌کرد و به نزد امین می‌فرستاد. تا آنها توجه امین جوان را به سوی خود جلب نمایند. شاید همین مسئله (هر چیزی که امین طلب می‌کرد سریع برایش مهیا می‌شد) در شکل‌گیری خصوصیات اخلاقی وی تأثیر گذاشت و او را که بعدها خلیفه‌ی مسلمین شد از امور مهم حکومتی و سیاسی به سوی لهو و لعب کشاند و موجبات سقوط دولتش را فراهم کرد. کنیزان زیباروی زبیده، ظاهراً توجه برخی درباریان را به سوی خود جلب کرده بودند. در همین رابطه نقل شده، آوازخوانی از صنف خوانندگان دربار عاشق نمار، کنیز زیباروی زبیده شده بود و صبح و شام بر کناره‌ی سرای او می‌ایستاد و اشعاری در شرح عاشقی و حرمان و... می‌سرود. زبیده دستور به اخراج وی از کاخ داد. مدتی بعد آوازخوان سر راه زبیده می‌ایستاد و اشعاری در شرح بدبختی و رنج اخراجش از قصر می‌سرود. این امر توجه زبیده را به خود جلب نمود و آوازخوان عاشق را با کنیز خود پیوند زناشویی داد.<sup>49</sup>

مقدار حقوق و مقرری زبیده از بیت‌المال را پنجاه هزار درهم و در روایتی پنجاه میلیون درهم ذکر کرده‌اند. 50 مخارج سفره‌ی غذا و خوراک زبیده و هارون ده هزار درهم ذکر شده است. ظاهراً آن دو غذاهای متنوع و جدید تناول می‌کردند.<sup>51</sup>

با همه‌ی این تفصیلات باید در اعداد و ارقام این آمارها اندکی دقت کرد. در این‌باره زیدان معتقد است، روایات پیرامون کفش‌های مرصع و... مربوط به زبیده، نقل قول مسعودی است و وی از نظر زیدان زن پرهیزگاری است. وی با استناد به قول ابن خلدون بیان می‌کند عباسیان بالطبع بدوی بوده و هرگز این اندازه لوازم و اثاث نداشتند؛<sup>52</sup> هر چند ممکن است در اخبار، در مورد اموال، ثروت و مستمری زبیده افراط شده باشد، اما اصل مطلب که تنعم و رفاه مطلق دربارهای عباسی است، نباید نادیده گرفته شود. چنان که از ثروت افسانه‌ای زبیده در اشعار و متون ادبی یاد شده است.<sup>53</sup> در کنار همه‌ی این مسائل، زبیده اموال و ثروت خود را صرف مصارف شخصی و تجمل نکرد بلکه در کنار زندگی با شکوه خویش به جلب و جذب شاعران، ادیبان و عالمان و... و نیز به ایجاد بناهای عام‌المنفعه و موقوفه‌ها و... در سرزمین‌های اسلامی پرداخت.

## دخالت در سیاست

زیبیده به عنوان ملکه‌ی جهان اسلام در مرکز خلافت (بغداد) از حوادث سیاسی آن دوره در امان نبود. با وجود این، گمان می‌رود تا زمان حیات خیزران، مادر مقتدر هارون، وی نقش اساسی در امور سیاسی آن زمان نداشته است. با مرگ خیزران، وی به عنوان دومین شخصیت سیاسی بعد از هارون در امور سیاسی نظارت و گاهی دخالت مستقیم داشت. نقش زیبیده در امور سیاسی برای اولین بار در داستان سقوط برمکیان آشکار می‌گردد؛ گرچه آنها در به قدرت رساندن هارون و طرفداری از حکومت امین تلاش فراوان کرده بودند، اما گاهی میان آنها و زیبیده اختلاف نظر به وجود می‌آمد. اختلاف‌هایی که نمی‌توان نسبت به آن به عنوان یکی از دلایل سقوط برمکیان، بی‌اعتنا بود. اولین مورد اختلاف میان زیبیده و خاندان برمکی به آشنایی هارون با کنیز زیبا و آوازه‌خوان متعلق به جعفر برمکی بر می‌گردد. د نائیر، کنیز مزبور بود که توجه هارون را به سوی خود جلب نموده بود، هدایای فراوانی از خلیفه دریافت می‌کرد و هارون سعی می‌کرد هر روز برای دیدار وی در قصر جعفر، بشتابد. با آگاهی زیبیده از این موضوع، وی خشمگینانه کنیزانی زیباروی به نزد هارون فرستاد تا توجه وی را به سوی خود جلب نماید. 54 دومین مورد اختلاف میان زیبیده و برمکیان به داستان ولایتعهدی پسران هارون برمی‌گردد. زمانی که هارون به همراه زیبیده و پسرانش امین و مأمون و وزیرش جعفر برمکی به مکه آمدند تا پیمان ولایتعهدی فرزندان را در کعبه بیاویزند و سوگند یاد کنند که به آن وفادار باشند. به دنبال این جریان، امین وارد کعبه شد تا بر طبق رسم سوگند یاد کند که ناگهان جعفر برمکی در این مسئله دخالت کرد و بیان نمود که امین باید سه بار سوگند یاد کند، زیرا در صورت خیانت به دیگر فرزندان هارون خداوند او را رسوا خواهد نمود. امین با اکراه دستور جعفر را انجام داد و زیبیده خشمگینانه، جعفر را مشاهده می‌کرد و به قولی به دلیل این مسئله از او، رنجید و کینه‌ی وی را به دل گرفت. 55 جرجی زیدان معتقد است به همین دلیل، زیبیده‌ی عرب‌تبار در نابودی برمکیان ایرانی‌تبار کوشید. 56 در توضیح این مسئله باید متذکر شد گرچه امین نزد زیبیده محبوب بود و او تحمل مشاهده‌ی ناراحتی و رنج فرزندان را نداشت، اما این رفتار برمکیان نباید آن قدر مهم بوده باشد که خشم زیبیده را تحریک کند، مگر این که زیبیده، به خصوصیات اخلاقی فرزندش کاملاً آگاه باشد و بداند که امین دیر زمانی نخواهد گذشت که خلف وعده نموده و طبق گفتار جعفر رسوا خواهد شد.

از دیگر موارد اختلاف میان زیبیده و برمکیان، دخالت‌های آنان در امور خصوصی خلیفه بود، به صورتی که هارون بازیچه‌ی فرمان‌ها و خواسته‌های آنها شده بود و این موضوع زیبیده، زن بانفوذ و قدرتمند دربار را می‌رنجانید، از نمونه‌ی این دخالت‌ها کار مراقبت از حرمسرای خلیفه توسط یحیی بن خالد برمکی بود که زنان خلیفه را در حرمسرا محصور و زندانی و رفت و آمد خدمه‌ی مرد و غلامان را به حرمسرا محدود کرده بود. به علت این مسئله زیبیده، نزد خلیفه شکایت برد. هارون، یحیی را توبیخ کرد و یحیی با زیرکی تمام اعتماد خلیفه را به خود جلب نمود و حتی مراقبت از حرم را بیشتر کرد، به صورتی که شب‌ها درهای حرمسرا را قفل می‌کرد و کلید را با خود به خانه می‌برد. این کار که آزادی‌های فردی زنان حرمسرا را محدود می‌کرد زیبیده را رنجاند و او به انتقام این عمل راز ارتباط عباسیه و جعفر را فاش کرد و محل اختفای فرزندان آن دو را به هارون نشان داد و هارون را متوجه این مطلب کرد که به عنوان خلیفه از امور سیاسی اجتماعی دربار آگاه نیست و در حالی که برمکیان از جزئی‌ترین امور مطلع‌اند. رشید با شنیدن این خبر و مشاهده‌ی دخالت‌های برمکیان در امور، تصمیم به نابودی خاندان ایشان گرفت. 57

این داستان اگر درست باشد به تنهایی عامل اساسی سقوط خاندان برمکی نیست، چنان که مورخان دلایل زیادی را برای سقوط آنها بر می‌شمارند. 58 با وجود این، نقش زیبیده در تحریک هارون نسبت به برمکیان قابل انکار نیست، وی ظاهراً زمانی که هارون از مسئله‌ی ارتباط عباسیه و جعفر آگاه شد؛ از طریق جاسوسی مطلع شد که جعفر قصد دارد به خراسان فرار کند هارون را متوجه این موضوع کرد که نمی‌توان از کنار آن بی‌اعتنا گذشت. 59

با وجود این، ارتباط میان خاندان برمکی، و امین فرزند زبیده بسیار محکم بود. آنها ظاهراً امین را در رسیدن به قدرت یاری کردند. این مسئله خیلی مهم بود، زیرا سلم شاعر، آن را در قالب شعر آورده است. 60 ناگفته نماند، امین برادر شیرین یحیی بن جعفر بود و در میان خاندان آنها بزرگ شده و با فضل بن یحیی همنشین بوده. 61 مأمون نیز با جعفر بن یحیی برمکی مراوده و ارتباط داشت و شاید این مسئله در کدورت میان زبیده و جعفر مؤثر بوده. با تمام این مسائل، زبیده بعد از سقوط خاندان برمکی به درخواست امین نزد هارون وساطت کرد و نامه‌ای در این باب به خلیفه نوشت، اما درخواست زبیده مورد قبول واقع نشد. 62 با سقوط خاندان برمکی اعراب گمان می‌کردند از زیر نفوذ ایرانیان رها شده‌اند و تسلط مجدد اعراب بر اقوام دیگر حاصل می‌شود، اما این موضوع با مرگ هارون و دولت نافر جام امین، رؤیایی بیش نبود. 63

از دیگر موارد نفوذ زبیده در امور سیاسی، قضیه‌ی ولیعهدی امین فرزند اوست. شرط قریشی بودن خلیفه در انتخاب امین که پدر و مادرش هر دو هاشمی نسب بودند بی‌تأثیر نیست؛ زیرا فرزند اول هارون، مأمون بود و در سیاست، علم و حکمت از امین شایسته‌تر و بهتر بود. هارون گرچه این مسئله را به خوبی می‌دانست، اما اصرار زبیده در انتخاب امین به ولایتعهدی بی‌تأثیر نبود. رفاعی معتقد است در مسئله‌ی ولایتعهدی امین، برمکیان، قاضی ابویوسف و زبیده، هارون را دوره کرده بودند. 64

روایات همه نشان از توجه هارون به مأمون دارند و این موضوع یکی از موارد اختلاف میان هارون و زبیده بود. هارون برای این که به زبیده بفهماند پسرش امین صلاحیت خلافت ندارد و مأمون از او بهتر است، جاسوسی استخدام کرد و احوال دو ولیعهد جوان را زیر نظر قرار داد. گزارش‌ها نشان از ائتلاف وقت، خوشگذرانی و مجالست با ندیمان و کنیزان توسط امین و در عوض مطالعه و بررسی امور سیاسی از سوی مأمون بود. هارون بعد از شرح این ماجرا برای زبیده، تأکید کرد که اگر به خاطر مقام و منزلت زبیده نبود، به طور یقین امین را از ولایتعهدی عزل می‌کرد. این مسئله تأثیر نفوذ زبیده را در امور سیاسی نشان می‌دهد. 65

مجادله‌های فراوانی میان هارون و زبیده درباره ولایتعهدی امین صورت گرفته است. خلیفه اواخر عمر از این تصمیم پشیمان شد و قصد کرد، مأمون را به جای امین به خلافت برساند؛ این کار با مرگ هارون تحقق نیافت. دینوری در این زمینه داستان جالبی را ارائه می‌دهد: «هارون قصد عزل امین کرد و این مسئله زبیده را به شدت خشمگین نمود. گفت و گوی هارون و زبیده، دلالت بر عدم شایستگی امین نسبت به امر سیاست و خلافت و شایستگی مأمون بدان مقام بود. هارون حتی برای اثبات این موضوع از امین و مأمون به صورت جداگانه دعوت کرد تا به محضر خلیفه آیند. مأمون و امین هر کدام جداگانه بر هارون وارد شدند. ورود امین همراه با تکبر و غرور بود و بر پدر و مادر خویش سلام نکرد و خود را به مسئله‌ی جانیشینی از همه سزاوارتر دانست و برعکس مأمون با تواضع و احترام به نزد خلیفه آمد و هارون را سپاس گفت و در پاسخ به سؤال هارون درباره‌ی ولایتعهدی، امین را به عنوان خلیفه پیشنهاد کرد و از پیش هارون با ادب و احترام بیرون رفت. این جلسه نشان داد که فرزند زبیده برای امر خلافت صلاحیت و لیاقت و تربیت کافی ندارد و زبیده خود نزد هارون به این مسئله اقرار کرد و رشید خطبه‌ی خلافت برای مأمون و بعد برای امین خواند!!» 66

از دیگر موارد دخالت زبیده در مسائل سیاسی، داستان نزاع میان مأمون و امین بر سر خلافت بود. با مرگ هارون، فصل جدیدی در زندگی زبیده آغاز شد، فصلی که در نهایت به مرگ پسرش امین و انزوا و گوشه‌گیری زبیده منجر شد. در آغاز حکومت امین، زبیده در رقه بود و به درخواست امین به بغداد آمد تا در جشن خلافت وی شرکت نماید. در ابهت و شکوه جایگاه زبیده در میان سیاستمداران آن زمان همان بس که به هنگام حرکت به سوی بغداد، امین با همه‌ی امرا، کارگزاران، اعیان و اکابر دولت به استقبال زبیده آمد. 67 این آخرین صحنه‌ی با شکوه زندگی زبیده بود. زبیده در بغداد ثروت و مکتب هارون و امور بیت المال را به دست گرفت و بعد از مدتی آن را به امین داد. این مسئله (سپردن امور بیت المال به امین) و حمایت مالی زبیده، امین را در برانداختن نام مأمون از خلافت و منازعه با او تحریک و تقویت کرد. طرفداری دایی‌های امین از حکومت وی و شرط قریشی بودن خلیفه و

پشتوانه‌ی محکم مالی تأثیر بسزایی در تحریک امین مبنی بر عزل مأمون از ولایتعهدی و انتصاب فرزندش موسی بن امین داشت. این مسائل باید خیلی مهم بوده باشد که فضل بن سهل، وزیر مأمون وی را بدان متذکر ساخته بود. 68

بنابر روایات زبیده در نزاع بین دو برادر دخالت مستقیمی نکرد و نیز هیچ واکنشی در قبال عزل مأمون از سوی امین از خود نشان نداد، اما زبیده زن سیاستمداری بود و سرانجام امور را مد نظر داشت. هنگامی که علی بن عیسی بن ماهان از طرف امین، مأمور مبارزه با سپاه مأمون و دستگیری وی به سوی خراسان حرکت می‌کرد به هنگام ترك بغداد برای خداحافظی نزد زبیده آمد. 69 و زبیده، درباره‌ی رفتار علی بن عیسی با مأمون بسیار سفارش نمود. 70 این سفارش‌ها درباره‌ی مسئله رقابت امین و مأمون بر سر قدرت است. وی از این که مأمون مورد آزار قرار بگیرد، بسیار بیمناک بود. علت این که آیا این سفارش‌ها از روی دلسوزی یا تدبیر سیاسی صورت گرفته، مشخص و معلوم نیست. متن این سفارش با اندک اختلاف‌هایی در تاریخ ثبت شده است. 71 رفاعی معتقد است، این داستان احتمالاً یک قصاص (داستانگویان) است و برخی موارد سفارش زبیده به علی بن عیسی، با هم در تضاد است. اما بعدها که مأمون به قدرت رسید به جریان سفارش زبیده به علی بن عیسی درباره‌ی مأمون، اشاره داشته است. 72 فرجام این توصیه‌ها را زبیده به هنگام شکست امین از مأمون و فتح بغداد توسط سپاه طاهر بن حسین و غارت بغداد دریافت کرد، چنان که به روایتی خانه، قصر و حرم زبیده از هجوم سپاه مأمون در امان ماند و نوادگان زبیده تحت نظارت و سرپرستی وی قرار گرفتند. 73 با وجود این در نامه‌هایی که زبیده بعد از خلافت مأمون به وی نگاشته است مطالبی خلاف موارد مذکور بیان شده است. 74

سرانجام، نبرد میان مأمون و امین به نفع مأمون خاتمه یافت. امین مفتضحانه شکست خورد و به قتل رسید. مرگ امین تأثیر بسیار بدی بر زندگی زبیده گذاشت. فتح بغداد تجدید سلطه‌ی ایرانیان بر اعراب بود و زبیده‌ی عرب‌تبار را محزون و گوشه‌گیر کرد. زبیده، بعد از این دیگر در هیچ مسئله سیاسی دخالت نکرد یا حداقل، کسی در این باره از وی نظرخواهی نکرد. زبیده اگر چه می‌توانست حمایت اعراب را برای خود فراهم نماید، اما وی در مخالفت با مأمون هیچ اقدامی انجام نداد. روایت شده شخصی به هنگام قتل امین نزد وی رفت و او را به خونخواهی تحریک کرد. زبیده گفت هرگز مانند عایشه، همسر پیامبر که به خونخواهی عثمان قیام کرد رفتار نخواهد کرد و با تندی آن شخص را از خود راند و آن گاه در سوگ پسرش امین نشست. 75

در دوران حکومت امین، حوادث سیاسی سختی بر زبیده گذشته است از نمونه‌ی این حوادث شورش داخلی سرداران امین، خلع کوتاه مدت او از مقام خلافت، حبس امین و مادرش در زندان به سال (195 یا 196ه) بود، که به سرعت توسط حامیان و طرفداران حکومت امین، دفع شد. 76

## زبیده و ادب

زبیده در مرکز خلافت عباسی (بغداد) رشد و تربیت یافت و به همین دلیل از جریان‌های علمی و فرهنگی و ادبی آن روزگار بی‌تأثیر نبود. حیات وی همزمان با دوران طلایی حکومت عباسی بود که شهرت و شکوه، جلال و ثروت، علم و ادب آن نام‌آور بود. آورده‌اند که جدش، منصور عباسی (148ق) وی را تربیت کرد. زبیده مشغول فراگیری علم قرائت، کتابت، حفظ شعر و اخبار و سیر شد و در شعر و ادبیات چنان غرق شد که به روایتی دیوارهای اتاقش را با اشعار می‌آراست. 77 ظاهراً زبیده، خود نیز سروده‌هایی داشته است. توجه و علاقه او به شعر سبب شد که شعرا در محضر او جایگاه ویژه‌ای برای خود بیابند. در تاریخ نمونه‌های فراوان از مجالست زبیده با شاعران و اعطای جایزه وصله به آنان وجود دارد. از جمله‌ی این نمونه‌ها، جایزه‌ی زبیده به مروان بن ابی حفصه به دلیل تولد امین یا به خاطر تبریک ولایتعهدی او در مکه است. زبیده به سبب این مدح دستور داد دهان شاعر مذکور را از مروارید پرکنند. 78 شاعر دیگر نیز (ابو العتاهیه) به دلیل اشعاری که در رثای امین سروده بود چنین مورد لطف بانو قرار گرفت. 79 و بیست هزار درهم جایزه دریافت کرد. به موارد مشابه

دیگر با مروان بن ابی حفصه درباره سَلَم خاسر که به هنگام ولایتعهدی امین وی را مدح کرد باید اضافه نمود. 80

از دیگر شعرا که مورد توجه زبیده، قرار گرفت داود بن رزین بود که با ذکر اشعاری رابطه‌ی تیره‌ی هارون و زبیده را بهبود بخشید و صد هزار در هم جایزه گرفت. 81 ابو السری شاعر سجستانی نیز جایگاه ویژه‌ای نزد زبیده داشته است. 82

مشهورترین شاعر درباره زبیده، ابوالعتاهیه است. وی ندیم و همراه محافل و مجالس ادبی زبیده بود که در کاخ برگزار می‌شد. مواجب و مقرری که زبیده سالیانه به وی پرداخت می‌کرد صد هزار درهم بود. وی که سال‌ها جیره‌خوار زبیده بود زمانی که مواجبش از درباره زبیده به علت غفلت کارکنان، قطع شد سریع این مسئله را در قالب شعر به بانو یادآوری کرد و مورد محبت وی قرار گرفت و صلهاش را دریافت کرد. 83 جایگاه ابوالعتاهیه نزد زبیده بس والا بود به طوری که زمانی که از سوی قاسم بن رشید مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت، وی را هجو کرد و به دلیل آن هجو، صد ضربه شلاق خورد و در زندان محبوس شد. آن گاه از زندان اشعاری برای زبیده سرود و فرستاد که رقت بانو را تحریک نمود و زبیده درباره‌ی او با هارون صحبت کرد. سفارش زبیده درباره‌ی ابوالعتاهیه اثر کرد و هارون وی را آزاد کرد و جایزه داد و مقرب درگاه خود ساخت و تا زمانی که قاسم، فرزندش از ابوالعتاهیه عذرخواهی نکرد از قاسم راضی نشد. 84 این مسئله علاوه بر نفوذ زبیده بر هارون نشانگر جایگاه مهم شاعران در درباره عباسیان است. درباره‌ی محاورات ادبی زبیده و ابوالعتاهیه نقل شده که زبیده از وی خواست تا او را هم سطح و هم شأن هارون مدح کند. ابوالعتاهیه شعری سرود و زبیده که خود، دستی در شعر داشت شاعر را مورد خطاب قرار داد که این شعر را قبلاً درباره‌ی مهدی عباسی و هارون سروده‌ی شعری دیگر بسرای، ابوالعتاهیه ابیاتی چند سرود و صد هزار درهم جایزه دریافت کرد. 85

داستان‌های دیگری نیز درباره‌ی مراده‌ی زبیده با شاعران نقل شده است. در همین زمینه ارتباط زبیده با عباس بن احنس مورد توجه قرار می‌گیرد. وی حتی با کسانی که در شعرشان به نیکی از زبیده یاد نکرده‌اند، رفتار توأم با تسامح داشت. در این رابطه نقل شده که روزی شاعری ابیاتی درباره‌ی شخصیت زبیده سرود و دیگران احساس کردند که آن شاعر قصد اهانت به زبیده را دارد و تصمیم گرفتند او را مجازات کنند، اما بانو با درایت تمام آنها را از کارشان بازداشت و توضیح داد که آن شاعر منظوری جز خیر و نیکی نداشت و اشتباه کرد و او در نزدش محبوبتر از کسی است که قصد و نیت سوء داشته باشد. آن‌گاه به شاعر جایزه داد، این رفتار زبیده مورد توجه حضار مجلس واقع شد و وی را مدح و تعریف کرده و در دوراندیشی و دقت، وی را هم‌تراز جدش عباس بن عبدالمطلب، معرفی کردند. 86 ظاهراً زبیده، خود نیز استعداد سرودن شعر داشت. مرثیه‌ای که او در هنگام مرگ امین سرود یکی از بهترین سروده‌های وی محسوب می‌شود. در این شعر زبیده احوال خود و امین مقارن فتح بغداد و حرمان و غمش به دلیل مرگ امین را بیان می‌کند. 87 البته روایتی هم در این زمینه هست که زبیده از ابوالعتاهیه خواست تا در رثای امین شعری بسراید. 88 ظاهراً این اشعار در متون ادبی به زبان فارسی هم نقل شده است که احتمال می‌رود آن ابیات از عربی به فارسی ترجمه شده باشد، زیرا وزن شعر کمی مخدوش به نظر می‌رسد.

ای جان جهان، جان یاخوش، بی تو

بغداد پریشان و مشوش بی تو

رفتی تو و من بماندم، فریاد

تو در خاکی و من در آتش، بی تو

این شعر (به زبان فارسی) گرچه به زبیده منسوب است، لکن هیچ يك از منابع قدیمی در این باره مطلبی ارائه نمی‌دهند.

در کنار دنیای شعر و شاعری از زبیده، گفتارها و وصایای جالب و خواندنی در تاریخ بر جای مانده است. گفتار نصیحت‌آمیز وی به امین که هنگام غم و اندوهش به علت مرگ همسرش بیان شده، عقل و درایت زبیده را نشان می‌دهد. 89

از زبیده در کنار شعر و ادب، توقیعات جالبی به یادگار مانده که این توقیعات قابل تعریف و تمجید از سوی بزرگانی چون، عمرو بن مسعده کاتب مأمون واقع شده و هم‌تراز و هم‌شأن

توقیعات جعفر بن یحیی برمکی معرفی شده است. 90 نمونه‌هایی از این توضیحات کا مل و پرمعنی که سرشار از صنایع ادبی است در لابه‌لای نامه‌ها و رسائل در متون تاریخی و ادبی قابل مشاهده است. 91

علاوه بر این، منابع از دیدار زبیده با عارف، مستجاب الدعوه آن زمان، دانشمند معروف از موالی علی بن موسی الرضاعلیه السلام و رد و بدل شدن گفتارهای زیبا و جالب ادبی میان آن دو حکایت می‌کنند. 92

## زبیده و علم

زبیده، علاوه بر توجه به شعر و ادب به علم و دانش هم علاقه داشت. در این زمینه روایتی البته نه مستند به متون و منابع کهن نقل شده است که در محضر زبیده، علما و دانشمندان و فقهاء مورد توجه بوده‌اند. از جمله‌ی این دانشمندان امام شافعی است که از کمک مالی زبیده، همسر هارون الرشید برخوردار بوده است. 93

از دیگر علما و دانشمندان که مورد توجه و لطف زبیده بوده‌اند، جبرائیل بن بختیشوع، طبیب دربار عباسیان است که با نظر زبیده از بیت‌المال، پنجاه هزار درهم حقوق می‌گرفته است. 94

اصمعی، دانشمند علم لغت و ادب نیز در نزد زبیده عزیز و محترم بود و بانو گاهی درباره‌ی معانی لغات و واژگان از وی سؤال می‌کرد. 95 قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون نیز یکی دیگر از دانشمندانی بود که با زبیده هم‌نشینی داشت و گاهی فتواهایی درباره‌ی مشکلات و سؤالات فقهی زبیده ارائه می‌کرد که بانو را راضی می‌کرد و به وی جوایز گرانبها می‌داد. 96 در کنار تمام این نشست‌های علمی و ادبی، زبیده خود، در قصرش کنیزانی تربیت کرد که قاری و حافظ قرآن بودند. جلسات حفظ و قرائت قرآن در محضر او برگزار می‌شد و نویسندگان و مورخان، زمزمه‌ی کنیزان زبیده که قرآن را تلاوت می‌کردند به صدای زنبورها تشبیه کرده‌اند. تعداد این کنیزان صد نفر ذکر شده که هر کدام جزئی از قرآن را حفظ بودند، یا به روایتی هر روز يك ساعت همراه با کنیزان قرآن می‌خواند، یا در قصر وی هر شب يك جزء قرآن ختم می‌شد. 97

## اقدامات عمرانی

قسمت اعظم اقدامات عمرانی و اصلاحی زبیده در سفرهای زیارتی (حج) وی، صورت گرفته است. اخبار و گزارش‌ها در این باره فراوان و گاه متضاد است. اصل داستان، قضیه‌ی کم‌آبی و قحطی در مکه است که سبب نارضایتی مردمان شده بود. زبیده با آگاهی از این موضوع دستور داد نهر آبی تعبیه نمایند و آب دیگر مناطق را به منطقه مکه روان کنند. برخی روایات حاکی از این مطلب است که زبیده زمانی که به مکه رسید، دستور داد مهندسان، معماران و کارگران از اطراف سرزمین‌های اسلامی جمع شده و کانال آبی برای مکه بسازند. اگر چه معماران حفر کانال را بسیار پر هزینه تخمین زدند، زبیده از تصمیمش منصرف نشد و دستور داد کانال حفر شود اگر چه برای هر ضربه چکش يك دینار صرف شود. 98 چشمه‌ای در منطقه‌ی حنین ایجاد شد و آب از طریق يك کانال به حرم رسانده شد. برخی روایات مکان این چشمه را مشاش (مشلس) می‌نامند 99 و می‌گویند این آب از منطقه‌ی کوه‌های طائف به کوه‌های عرفات جریان داده شده است. برخی روایات این کار را مربوط به زمانی می‌دانند که زبیده برای انجام مراسم حج به مکه آمد و دستور بنای حوضچه‌ها و سقاخانه‌ها و... را داد. 100 در همین زمینه گفته شده نهر مذکور از وادی نعمان در شرق مکه به سمت شهر جاری شده و چند قنات دیگر هم بدان پیوسته است. 101 برخی هم گسیل آب چشمه مذکور را از رود دجله در عراق ذکر می‌کنند که صحیح به نظر نمی‌رسد. 102 این چاه‌ها و آب‌ها در تاریخ به میاه زبیده معروف است.

پیرامون این چشمه، اخبار و روایات فراوان است ظاهراً مخارج این چشمه 1/700/000 دینار شده و در تاریخ به چشمه‌ی زبیده، معروف شده است. درآمدهایی که به تبع آن چشمه،

عاید مردم و حکومت می‌شده بسیار فراوان بوده به طوری که همگان ابراز شگفتی می‌کردند و زبیده در پاسخ شگفتی آنان گفته بود که ثواب خدا قابل شمارش نیست. این چشمه تا قرن هشتم جاری بوده و - جاج خانه‌ی خدا از آن استفاده می‌کرده‌اند. 103

از سوی دیگر، برخی حفر مجدد چاه زمزم در مکه را به زبیده منسوب می‌کنند. وی در سفر حج خود به مکه متوجه نارضایتی مردم به دلیل بی‌آبی شد و لذا وی دستور حفر مجدد (ته زنی) زمزم را داد و طول چاه را که ظاهراً هجده ذراع بود نه ذراع دیگر افزایش داد. یعقوبی (در سال 284 هـ) آن را نخستین ته‌زنی چاه زمزم می‌داند، اما در حفر مجدد زمزم عبدالمطلب نخستین کسی است که این کار را انجام داده است. 104

اقدامات عمرانی زبیده، در سفر حج از عراق تا حجاز بسیار فراوان بوده و در متون جغرافیایی از آن یاد شده است. 105 این جبر در سفر خود، برکه‌ها، چاه‌ها و ابنیه‌ای که به زبیده منسوب است یا وی شخصاً دستور ساخت آنان را داده در فاصله راه بغداد تا عرفات در مکه مشاهده کرده و می‌گوید این آثار هنوز تا زمان وی مورد استفاده بوده است. 106

سفر حج زبیده برای مردم حوزه‌ی عراق تا - جاز باید خیلی پرمفعت بوده باشد. وی بسیاری از اموال و ثروتش را در ایجاد بناهای عام‌المنفعه صرف کرد. همچنین روایت شده، هنگام مسافرت هارون و زبیده به مکه، ایشان خانه‌ی ارقم، صحابه بزرگ پیامبر و خانه‌ای که محل تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، خریداری و به مسجد الحرام ملحق کردند. 107

گرچه منابع تجدید بنای خانه‌ی ارقم و الحاق آن به مسجد الحرام، را به خیزران مادر هارون نیز منسوب می‌دانند. 108

البته برخی روایات وجود ابنیه و آثار منسوب به زبیده در مکه و اطراف مسجد الحرام را تأیید می‌کنند. از آن جمله، آورده‌اند در دوره‌ی حکومت معتمد (256 - 279 هـ) قسمتی از دیوارهای شبستان غربی رواق‌های مجاور مسجد الحرام فرو ریخت که علت آن، ریزش خانه‌ی زبیده دختر جعفر بن منصور عباسی بر روی سقف شبستان مسجد بود. 109

در شهر مکه و راه‌های مجاور آن بناهای فراوانی به زبیده منسوب است که درباره صحت انتساب آنها به وی مدرک و سند خاصی در دست نیست. از آن جمله، بنای قصری در حدود مکه به نام قصر بلور 110 یا بنای دو منزل استراحت‌گاه کاروانیان در میانه‌ی راه‌های مکه به نام‌های محدث در شش کیلومتری منزل النقره، با یک قصر، مسجد، برکه و عنایه است. 111

دو برکه‌ی ثعلبیه و خریمیه در مکان منازل کاروان‌های زیارتی و تجاری مکه با مساجد و قصور اطرافش نیز به زبیده منسوب است. 112

درباره‌ی بنای برخی شهرها نیز روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد، زبیده آنها را بنا کرده است. 113 برخی روایات بنای شهر تبریز واقع در استان آذربایجان را به تاریخ (175 هـ) به زبیده منسوب می‌کنند. تاریخ‌های کهن در این زمینه، اطلاع خاصی نداده‌اند جز آن که بعد از سقوط امویان و تقسیم املاک آنان، ایالت آذربایجان جزو تیول و املاک خالصه زبیده درآمد. با وجود این، هیچ جا مطلبی در مورد این که زبیده خود به آن جا آمده باشد در دست نیست. 114

در باب وجه تسمیه شهر، نقل است که زبیده به علت بیماری دچار تب بالایی شد که توسط یک پزشک درمان شد و به درخواست وی، شهری به نام تبریز (تب = ریز) بنا گردید. برخی این داستان را به یکی از سرداران زبیده منسوب می‌دانند. 115

در منطقه‌ی اران بنای ایالت ورثان نیز به زبیده منسوب شده است. در همین زمینه نقل شده ورثان نام پلی در این سرزمین بوده که وکیلان امور مالی زبیده، حصار آن منطقه را خراب کرده و به دستور زبیده آن را از نو ساختند.

علاوه بر این موارد، بنای شهر کاشان نیز به وی منسوب است البته احتمال می‌رود، بسیاری از این شهرها توسط زبیده تجدید بنا شده باشند. 116

همچنین ایجاد بسیاری از اماکن و بناها به زبیده نسبت داده شده است. حوزه این اماکن از حدود عراق تا ایران، حجاز و لبنان و... را در برمی‌گیرد. بناها و اماکنی که به نام زبیده است، روایت صریحی در دست نیست که بنای آنها به دستور زبیده بوده است. 117 اماکنی چون، محله‌ای در جانب غربی بغداد نزدیک مشهد موسی بن جعفر صلی الله علیه و آله در قطعیه زبیده ام جعفر یا محله‌ای دیگر در پایین شهر بغداد یا برکه زبیده بین مغثیه و عذیب در منطقه نجد. 118

درباره‌ی دیگر اقدامات زبیده، نقل شده پلهایی در وادی مکلس به دستور وی ساخته شده

که قناطر زبیده نام گرفت. اما در این که این پل‌ها به دستور او ایجاد شده یا ملکه زنبویا (ملکه تدمر)، تردید بسیار وجود دارد. 119 حفر نهری به نام میمون در موصل 120 و نیز حفر چشمه‌ای به نام عرعرا از کوه‌های لبنان و جریان دادن آب آن به بیروت در سفر حج زبیده، صورت گرفت. 121 همچنین پرکردن معبر نهر ابله به دجله با سنگ به دلیل گرداب‌های سهمگین و خطرناک که اغلب کشتی‌ها به علت طغیان رود در آن غرق می‌شدند، به زبیده منسوب است. 122 تمامی این اقدامات چه آنها که به دستور صریح زبیده، صورت گرفته چه آنها که به وی منسوب است، حاکی از وجود تدبیر و سیاست زنی است که از ثروت و تدعم خود، صرفاً برای خوشگذرانی و عیاشی استفاده نکرد و مقدار فراوانی از اموالش را در راه رفاه عمومی صرف کرد. شاید همین اقدامات عمرانی بود که تاریخ از وی شهرتی عظیم به یادگار گذاشت.

## ایام انزوا و عزلت

دوران شکوه و جلال زندگی زبیده با مرگ امین خاتمه یافت، اگر چه تلاش‌هایی از سوی مأمون برای بقاء شأن و مقام زبیده صورت گرفت. لکن با پیروزی مأمون بر امین، از نقش زبیده‌ی عرب‌تبار در حکومت نیمه ایرانی مأمون کاسته شد. روایت شده بعد از مرگ امین در سال (198هـ)، از سوی حکومت دستور داده شد زبیده و نوادگانش (پسران امین) به منطقه‌ای در جانب غربی دجله دو فرسخی جنوب شرق دیر عاقول فرستاده شوند و تحت نظر باشند. 123 معلوم نیست این دستور از سوی مأمون یا طاهر بن حسین فرماندهی سپاه صادر شده است. درباره‌ی حفظ مقام، جایگاه و اموال زبیده، بعد از حکومت امین اخبار متواتر و متضادی در دست است، اما قدر مسلم این که زبیده هیچ‌گاه شهرت و اعتبار گذشته را به دست نیاورد. معلوم نیست رفتارهای خشن و تندی که با زبیده صورت می‌گرفت، معلول سیاست‌های مأمون بوده یا خودسپری‌های طاهر. در کنار همه‌ی این مسائل برخی روایات از وجود احترام متقابل میان زبیده و مأمون خبر می‌دهند. نقل است، عمال طاهر بعد از قتل امین بر زبیده و کارگزارانش بسیار سخت می‌گرفتند. زبیده طی نامه‌ای به مأمون، از بی‌وفایی روزگار و احوال خود و رفتارهای خشن طاهر سخن گفت: مأمون بلافاصله دستور داد قصری در بغداد برای زبیده و اقامت وی فراهم گردد و از انواع نعم و خدم و حشم برخوردار شود. 124 و نیز پسران امین به نزد عمویشان (مأمون) به هنگامی که هنوز در مرو بود، رهسپار گردند. 125 زبیده طی نامه‌ای دیگر به مأمون، از رفتار طاهر که اموال و املاکش را ضبط نموده بود شکایت برد و در نامه‌ی خود از خلیفه تقاضای عفو و رحمت بر یک زن بیوه‌ی جوان از دست داده، کرد. مأمون با قرائت آن نامه‌ی رقت‌بار گریست و تأکید کرد که وی دستور ضبط اموال و املاک زبیده را نداده است. وی در پاسخ نامه زبیده دستور ارجاع اموال و املاک و نیز توییح طاهر را صادر کرد. 126

روایات تاریخی نشان می‌دهد، زبیده بعد از قتل امین، بسیار محزون بود و همواره می‌گریست. امین تنها فرزند زبیده بود و بعد از مرگ هارون، تنها نقطه‌ی امید و آرزو و حیانتش محسوب می‌شد. غم و اندوه زبیده به علت مرگ امین، از لابه‌لای نامه‌هایی که به مأمون می‌نوشت یا اشعاری که خود می‌سرود، یا از شاعران درخواست سرودن آنها را می‌کرد، کاملاً مشهود است.

زبیده از طاهر بن حسین، فرمانده سپاهیان مأمون متنفر بود و به روایتی نامه‌ای نوشته و مأمون را به قتل طاهر ترغیب کرد، لیکن مأمون به درخواست وی توجهی نکرد. تدبیر سیاسی مهم‌تر از آن بود که وی سردار نظامی‌اش را که با قتل امین، مقام خلافت را برای وی به ارمغان آورده بود، آن هم صرفاً به خاطر درخواست یک بیوه‌زن نابود کند. نامه‌های مکرر زبیده به مأمون که معمولاً مزین به اشعار ابوالعتاهیه و مبتنی بر مسائلی چون بلاای گیتی، شادمانی از حیات مأمون، تبریک خلافت به وی و مقایسه میان هارون و مأمون و مشابهت‌های او به پدرش و اندوه از بابت مرگ امین و... 127 بود، همگی از خشم و اندوه زبیده به قتل امین، حکایت دارد. لکن زبیده با تدبیر تمام در مقابل مأمون مقاومت کرد و توانست بایستد و سکوت پیشه کرد، اما هرگز فراموش نکرد که دست مأمون به طور غیر

مستقیم به خون امین آلوده است و این نکته را هر از گاهی در نامه‌ها و اشعارش به مأمون متذکر می‌شد. 128 در این رابطه نقل است، زبیده کنیزانی به نزد مأمون فرستاد تا اشعاری در رثای امین بخوانند، این صحنه مأمون را خشمگین کرد و زبیده را بازخواست نمود و وی با زیرکی تمام مشخص کرد که او از این ماجرا بی‌خبر است. 129

گرچه مأمون به هنگام ورود به قصر زبیده به سال (204ه) به ملاقات وی رفت و با مشاهده‌ی حزن و سوگواری او در غم مرگ برادر گریست و به زبیده تسلیت گفت و طاهر را که بی‌اذن خلیفه امین را کشته بود لعن کرد 130 و زبیده نیز از وی به خوبی استقبال کرد و او را فرزند خویش خواند که خدا بجای امین به وی داده است 131 لکن از رفتارها و عکس‌العمل‌های زبیده به دلیل فاجعه‌ی قتل امین، بسیار پشیمان و بیمناک بود و یا حداقل تظاهر به پشیمانی می‌کرد.

در همین زمینه روایت شده که مأمون از کنار زبیده می‌گذشت و متوجه حرکت لب‌های زبیده شد، اما حرف‌های او را نشنید و به وی گفت: «منظورت من هستم که پسرت را کشتم و حکومت را از وی گرفتم»، زبیده منکر شد و مأمون اصرار کرد که جمله را به وضوح تکرار کند. زبیده پاسخ داد: «خودم را لعنت می‌کردم که وسیله‌ی آشنایی با مادرت (مراجل) شدم و تو به دنیا آمدی.» 132

تمام گفتارهای مأمون نسبت به قتل امین، حکایت از ندامت وی از قتل امین و ترس از متهم شدن به این که شخصاً و مستقیماً به قتل امین مبادرت ورزیده است، دارد. وی زیرکانه در پاسخ به نامه‌ی زبیده که به مأمون از سختی‌های روزگار و بدعهدی زمانه و غم از دست دادن امین و شکایت از رفتارهای توهین‌آمیز طاهر و تذکر به برادری امین و مأمون و این که اگر تمام مصائب به خاطر فرمان مأمون صورت گرفته او بر همه‌ی بدبختی‌ها صبر خواهد کرد، گفته بود: «من آن گویم که علی بن ابی‌طالب به هنگام قتل عثمان گفته بود: به خدا من نکشتم و دست‌ور ندادم و به این امر راضی نبودم، خدایا دل طاهر را پر از غم کن. 133» این نامه‌ها بارها مأمون را به نوعی محکوم می‌کرد و سبب می‌شد او همواره بر این مسئله تأکید کند که من صاحب امین بودم نه قاتلش. 134 با همه‌ی این مسائل روابط مأمون و زبیده، گاه رو به بهبودی می‌رفت. منابع از همنشینی مأمون و زبیده و گاه مزاح خلیفه با وی سخن گفته‌اند، در این باره از عباد، کنیز شوخ طبع مأمون که به قصد تفریح و خندانیدن زبیده نزد وی رفته بود اخبار جالبی در دست است. 135

در این سال‌های انزوا و گوشه‌نشینی زبیده، دو مورد مهم در حیات وی هم‌زمان با خلافت مأمون ثبت شده است، یکی ازدواج مأمون و پوران، دختر حسن بن سهل که زبیده به همراه حمدونه خواهر هارون، به عنوان یکی از زنان سرشناس در آن مراسم شرکت داشت و دیگری اجازه‌ی سفر حج به تاریخ (210ه) از سوی مأمون بود. 136 در این مراسم مخارج هنگفتی صرف تهیه جواهرات و زیورآلاتی که به عروس هدیه شده، گشت. روایت شده پرواریدهای گرانبها بر سر عروس پاشیده شد و زبیده با برداشتن یکی از آنها به درخواست مأمون، اجازه‌ی استفاده عمومی از آن مرواریدها توسط حضار مجلس را داد. 137 حضور زبیده در این مراسم در محل فم‌الصلح روایاتی را که محل ازدواج و ولیمه‌ی عروسی مذکور را در شهر مرو می‌دانند مردود می‌کند، زیرا زبیده تا پایان عمر در بغداد ماند و جز مسافرت به حوزه‌ی حجاز و عراق هرگز به ایالات شرقی ایران و منطقه ماوراءالنهر نیامده است. 138 مقام زبیده، در این مراسم فوق‌العاده و والا بود، زیرا میزان نفقه‌ی پوران را با نظر وی تعیین کردند و حتی نظر زبیده مورد تأیید حسن بن سهل قرار گرفت.

زبیده به هنگام عقد مأمون و پوران حضور داشت و بعد از آن جواهرات و زر و سیم بر سر عروس افشاند و لباس‌های فاخر بر تن او کرد. 139 این آخرین صحنه‌ی با شکوه زندگی زبیده است که به عنوان يك بانوی سرشناس در آن حضور داشت و اعمال نظر کرد.

## درگذشت زبیده

سرانجام زبیده، در جمادى‌الاولی سال (216ه) قمری در سن 69 سالگی در بغداد درگذشت. 140 تاریخ درگذشت وی به اختلاف سال (215ه) و به غلط (210ه) ثبت شده است. 141

مسلم (سلم) بن عمرو عمرو الخاسر الخاسر، شاعر بصری مرثیه‌ای در فقدان او سرود. 142 احتمالاً زبیده در بغداد به خاک سپرده شد. کحاله وقتی درباره‌ی مسجد شیخ معروف کرخی در کنار مسجد زبیده، صحبت می‌کند، آن را بنای محکمی می‌داند که در جانب سور غربی بغداد قرار گرفته است و زبیده نام دارد و بیان می‌دارد این بنا در اثر تخریب و... فقط مقبره و گنبدش بر جای مانده است. 143 این بنا در تاریخ هنر، به مقبره‌ی زبیده معروف و منسوب است، لکن نام کنونی بنا معروف به مقبره‌ی زمرد خاتون، همسر خلیفه مستضی عباسی می‌باشد. 144 ظاهراً این بانو بعدها در محل مدفن زبیده به خاک سپرده شد. طبق این روایات، اخباری که مقبره‌ی زبیده را در شهر موصل می‌دانند غلط است. این بنا هم اکنون مزین به گنبد مخروطی زیبایی است. 145

یاد زبیده در مجالس علم و ادب همواره زنده بود و حکایات عطایای بی‌شمار او و گفتارها و اشعار و تعابیر وی، فصول جالب توجهی را در منابع تاریخ و ادب به خود اختصاص داده است. اقدامات عمرانی و اصلاحات و بناهای عام‌المنفعه منسوب به او در تاریخ شهرتی عجیب برایش به یادگار گذاشت.

### پی‌نوشت‌ها:

1. عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد.
2. زرین کوب، کارنامه اسلام، ص 15.
3. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 14، ص 433، 434.
4. فواد افرام بستانی، منجدالطلاب، ص 276، 277.
5. فواد صالح السید، معجم الالقباب و الاسماء، ص 150.
6. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج 5، ص 117.
7. قدریه حسین، شهیرات النساء، ص 204.
8. فواد صالح السید، همان، ص 150.
9. خطیب بغدادی، همان، ج 14، ص 433؛ ابن تعری بردی، النجوم الزاهره، ج 2، ص 213 و...
10. زرکلی، الاعلام، ج 3، ص 73؛ فواد صالح السید، همان، ص 150.
11. ابن اثیر، الكامل، ج 5، ص 20.
12. دینوری، المعارف، ص 379، 383؛ ابن اثیر، همان، ج 5، ص 20.
13. زرکلی، همان.
14. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 330 - 331.
15. ابن اثیر، همان، ج 3، ص 199؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج 2، ص 333.
16. کحاله اعلام النساء، ج 2، ص 17.
17. الشایبستی، الدیارات، ص 45.
18. ابن طقطقی، الفخری، ص 255 - 256.
19. کحاله، همان، ج 2، ص 27.
20. قدریه حسین، همان، ص 199.
21. ابن کثیر، البدایة والنهایه، ج 10، ص 271.
22. طبری، تاریخ طبری، ج 12، ص 5196؛ شایبستی، همان، ص 156.
23. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج 2، ص 351.
24. شایبستی، همان، ص 156.
25. حسن ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 338.
26. محمد مناظر، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ص 69.
27. طبری، همان، ج 12، ص 5196؛ کحاله، همان، ج 2، ص 26.
28. ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج 3، ص 173 هـ.
29. همان، ج 2، ص 316، 317.
30. تنوخی، نشوارا للمحاضر، ج 5، ص 72 - 151.
31. همان، ج 5، ص 151 - 152.
32. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج 5، ص 890.
33. مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 392.
34. پیشوایی، سیره پیشوایان، ج 2، ص 473 - 474.
35. دمیری، حیاة الحیوان، ج 1، ص 109 - 110.
36. ابن اثیر، همان، ج 5.
37. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج 6، ص 228؛ حتی، تاریخ عرب، ص 382.
38. جرجی زیدان، همان، ج 5، ص 790 - 79.
39. قدریه حسین، همان، ص 200.
40. مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 473.
41. همان، ج 2، ص 390.
42. همان، ص 390.
43. کحاله، همان ج 2، ص 20، دینوری، همان، ص 387.
44. رفاعی، عصر المأمون، ج 1، ص 195.
45. پیشوایی، همان، ج 2، ص 473 - 474.
46. عمرانی، الانباء فی التاریخ الخلفاء، ص 56.
47. ابن طقطقی، همان، ص 295.
48. زیدان، همان، ج 2، ص 977؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 343.
49. زیدان، همان، ج 2، ص 977.

50. خطیب بغدادی، همان، ج 14، ص 433 - 434؛ زیدان، همان، ج 2، ص 73.
51. ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 377.
52. زیدان، همان، ج 5، ص 980.
53. زرکلی، همان، ج 3، ص 73.
54. جرجی زیدان، همان، ج 5، ص 890.
55. همان، ج 5، ص 790 - 791.
56. همان، ج 4، ص 790 - 791.
57. مسعودی، همان، ج 2، ص 379.
58. حسن ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 69 - 74.
59. زیدان، همان، ج 4، ص 794.
60. رفاعی، همان، ج 1، ص 191.
61. همان.
62. دینوری، الامامه و السياسه، ص 391.
63. زیدان، همان، ج 2، ص 350.
64. رفاعی، همان، ج 1، ص 134 - 120.
65. عمرانی، همان، ص 59 - 60.
66. دینوری، همان، ص 397.
67. قدریه، همان، ص 209.
68. ابن اثیر، همان، ج 5، ص 127؛ جرجی زیدان، همان، ج 2، ص 242؛ رفاعی، همان، ج 1، ص 191.
69. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج 2، ص 19؛ ابن کثیر، همان، ج 10، ص 223.
70. دینوری، اخبار الطوال، ص 396؛ ابن طقطقی، همان، ابن اثیر، الكامل، ج 5، ص 143.
71. ابن اثیر، همان، ج 5، ص 143؛ عمرانی، همان، ص 51.
72. رفاعی، همان، ج 1، ص 247.
73. ابن اثیر، همان، ص 171.
74. مسعودی، همان، ج 2، ص 415 - 416.
75. همان.
76. بی‌نا، العیون و الحدائق، ج 3، ص 328.
77. قدریه، حسین، همان، ص 198.
78. ابن عبدربه، همان، ج 1، ص 313 - 314؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج 2، ص 315-314.
79. ابن خلکان، همان، ج 2، ص 261 - 262؛ ابوعلی قالی، امالی، ج 2، ص 191.
80. ابن خلکان، همان، ج 2، ص 351.
81. همان، ج 2، ص 315 - 316.
82. همان، ج 5، ص 221.
83. کحاله، همان، ج 2، ص 23 - 24.
84. همان.
85. عاملی، درالمنثور، ص 316.
86. مرزبان، الموشح، ص 316 - 336؛ حصری، همان، ج 1، ص 340.
87. مسعودی، همان، ج 2، ص 415.
88. ابن خلکان، همان، ج 2، ص 314 - 315.
89. مسعودی، همان، ج 2، ص 395.
90. جاحظ، البیان و التبین، ج 1، ص 101؛ فلفشندی، صبح الاعشی، ج 1، ص 64.
91. همان، ص 64؛ کحاله، همان، ج 2، ص 27.
92. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص 444.
93. غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص 199.
94. فقطی، تاریخ حکماء، ص 198.
95. ابن خلکان، همان، ج 2، ص 314 - 315.
96. خراسانی، حکومت عباسیان، ص 147؛ قزوینی، همان، ص 317.
97. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 241؛ ابن کثیر، همان، ج 10، ص 271؛ زیدان، همان، ج 3، ص 595.
98. مستوفی، نزهة القلوب، ص 4؛ قره چانلو، جغرافیای تاریخ سرزمین‌های اسلامی، ص 187؛ اعلمی، تراجم اعلام النساء، ج 2، ص 17.
99. دمشقی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص 215.
100. یعقوبی، تاریخ، ج 2، ص 447.
101. زرکلی، همان، ج 3، ص 73.
102. دهخدا، لغتنامه، ج 8، ص 127 و 12704.
103. حسن ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 342.
104. ابن هشام، السیره النبویه، ج 1، ص 142، 143؛ یعقوبی، همان، ج 2، ص 444.
105. مستوفی، همان، ص 166.
106. ابن جبیر، رحله، ص 150 - 185.
107. قره چانلو، همان، ص 187.
108. ابن کثیر، همان، ج 14، ص 164؛ هروی، الاشارات، ص 87.
109. قره چانلو، همان، ص 190.
110. قدریه، همان، ص 206.
111. کحاله، همان، ج 2، ص 28.
112. همان، ص 28.
113. مستوفی، همان، ص 75.
114. مینورسکی، تاریخ تبریز، ص.
115. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص 352.
116. بلاذری، فتوح البلدان، ص 16؛ ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص 284، مستوفی، همان، ص 67؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی، ص 173 ه، 226.
117. ابن خردادبه، مسالك و ممالك، ص 18؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص 103؛ مقدسی، التقاسیم، ص 37؛ یاقوت، المشترک، ص 247.
118. یاقوت، معجم البلدان، ج 37، ص 149 - 150.
119. دهخدا، همان، ج 8، ص 12703.
120. بلاذری، همان، ص 98؛ لسترنج، همان، ص 85.
121. دهخدا، همان، ج 8، ص 10274.

122. قره چانلو، همان، ص 286.  
 123. لسترنج، همان، ص 39.  
 124. زرکلی، همان، ج 3، ص 73.  
 125. بی‌نام، العیون و الحدائق، ج 3، ص 341.  
 126. قدریه، همان، ص 216.  
 127. حنبلی ابن عماد، شذرات الذهب، ج 2، ص 460.  
 128. ابن عبدربه، همان، ج 3، ص 261 - 262.  
 129. عمرانی، همان، ص 62.  
 130. همان، ص 62.  
 131. ذهبی، همان، ج 10، ص 241.  
 132. دمیری، همان، جزء الاول، ص 109 - 110.  
 133. مسعودی، همان، ج 2، ص 416.  
 134. کحاله، همان، ج 2، ص 23 - 24.  
 135. شایبستی، همان، ص 186.  
 136. ابن اثیر، همان، ج 5، ص 210.  
 137. زیدان، همان، ج 5، ص 1019.  
 138. قدریه، همان، ص 218.  
 139. همان.  
 140. شایبستی، همان، ص 158 - 159؛ دمیری، همان، ج 3، ص 366.  
 141. قدریه، همان، ص 219 - 220.  
 142. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 2، ص 213؛ ابن کثیر، همان، ج 10، ص 271؛ یافعی، مرآة الجنان، ج 2، ص 47.  
 143. کحاله، همان، ج 2، ص 29.  
 144. همان، ص 28.  
 145. الحدیثی، القیاب المخروطیه، ص 27، 28، 29.

### منابع:

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن واحد شیبانی؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: انتشارات دارالفکر، 1398 هـ .  
 - ابن تغزی بردی، جمال‌الدین ابی محاسن یوسف؛ النجوم الزاهره فی ملوک المصر والقاهره؛ المؤسسه المصریه العامه 1363 م.  
 - ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد؛ رحله؛ دارصادر للطباعه و نشر، 1964 م.  
 - ابن حوقل، محمد؛ صورہ الارض؛ ترجمه‌ی جعفر شعار؛ بنیاد فرهنگ ایران.  
 - ابن خر داذبه، ابی القاسم عیبالله بن عبدالله؛ مسالك و ممالك؛ ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو؛ 1370 ش.  
 - ابن خلکان، ابی عباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر؛ وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان؛ تحقیق احسان عباس.  
 - ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا؛ الفخری فی الادب السلطانیه؛ ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه نشر کتاب، 1350 ش.  
 - ابن عبدالرحمن، محمد بن مراد؛ آثار البلاد و اخبار.  
 - ابن عبدربه، احمد بن محمد؛ العقد الفرید؛ بیروت: دار حاوی، 1951 م.  
 - ابن عماد حنبلی، ابن فلاح عبدالحی؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ بیروت: مکتبه التجاری للطباعه و النشر، 1089 هـ.  
 - ابن فقیه، ابوبکر، احمد بن ابراهیم؛ مختصر کتاب‌البلدان؛ مکتبه المثنی، 1302 هـ.ق.  
 - ابن قتیبه دینوری، محمد عبدالله بن مسلم؛ الامافه و السیاسه؛ ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی؛ ققنوس، 1380 هـ.ق.  
 - ابن قتیبه دینوری، محمد عبدالله بن مسلم؛ المعارف؛ منشورات شریف رضی.  
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البدايه و النهايه؛ بیروت: مکتبه‌المعارف.  
 - ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل؛ المختصر فی اخبار البشر؛ طبقه الاولی، مطبعه الحسين المصریه.  
 - اعلمی حائری، محمد حسین؛ تراجم اعلام النساء؛ مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، 1408 هـ .  
 - الگود، سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه‌ی باهرفرقانی؛ انتشارات امیرکبیر، ج 1، سپهر 1356 ش.  
 - پیشوایی، مهدی؛ سیره پیشوایان؛ انتشارات عماد، تابستان 1380 ش.  
 - تنوخی، ابوعلی محسن بن علی؛ نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره؛ 1972 م.

- جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر بن محبوب؛ البیان و التبین؛ مکتبه التجاری الکبری، 1351 ه.ق.
- حتی، فلیپ خلیل خوری؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ چ 3، 1380 ه.ش.
- حسن ابراهیم، حسن؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات امیرکبیر.
- حسین، قدریه؛ شهیرات النساء فی العالم الاسلامی؛ دارالکتاب العربی.
- حسینی دشتی، مصطفی؛ معارف و معاریف؛ انتشارات اسماعیلیان قم، 1369 ه.ق.
- حضری قیروانی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی؛ زهرالاداب و ثمره الالباب؛ داراحیاء الکب العربیه، 1953 م.
- خاقانی، افضل الدین، ابراهیم بن علی؛ دیوان تصحیح علی عبد رسولی؛ شرکت چاپخانه سعادت.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دارالکتاب العربی.
- دمشقی، شمس الدین ابی عبداللہ محمد بن ابی طالب انصاری؛ نخنه الدهر فی عجائب البر و البحر؛ مکتبه المثنی.
- دمیری، زکریا بن محمد بن محمود؛ حیاہ الحیوان؛ انتشارات ناصر خسرو.
- دوری، کارل جی؛ هنر اسلامی؛ ترجمه رضا بصیری؛ نشر فرهنگ سرا، چ 1، 1363 ش.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، دانشگاه تهران، چ 2، 1377 ه.ش.
- دیاربرکی، حسین بن محمد بن حسن؛ تاریخ الخمس فی احوال النفس النفیس؛ بیروت: دارصادر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ اخبار الطوال؛ قاهره: منشورات الشریف رضی، طبقه الاولى، 1960 م.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ سیر اعلام النبلاء؛ صلاح الدین منجد، طه حسین قاهره، معهد مطبوعات العربیه، دارالمعارف.
- زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام قاموس تراجم لاشهر النساء والرجال من العرب المستعربین و المستشرقین؛ طبعه الثانيه.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ انتشارات سپهر، 1362 ه.ش.
- زیدان، جرجی؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ انتشارات امیرکبیر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جلال الدین؛ تاریخ الخلفاء؛ دارالثقافه.
- الشابشتی، ابی حسن علی بن محمد المعروف؛ الدیارات؛ تحقیق جور جیس عواد، مطبعه الثانيه، منشورات بمکتبه بغداد، 1386 ه.ق.
- شاه جهان بیگم، تذکره الخواتین؛ طبع بمبئی، 1360 ه.ق.
- الشریشی، احمد؛ شرح المقامات؛ مصر، 1314 ه.ق.
- صالح، سید فواد؛ معجم الالقاب و الاسماء المستعاره فی التاريخ العربی الاسلامی؛ دارصادر الملائین، طبقه الاولى، 1990 م.
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوك؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ بنیاد فرهنگ ایران، 1354.
- عاملی، زینب بنت فواز؛ دارالمنثور فی طبقات ربات الخدور؛ لبنان: دارالمعرفه، 1312 ه.ق.
- عبدالخالق، هنا؛ حدیث عطاء؛ بغداد: القبات لصخر و طیه فی العراق، وزاره الاعلام مدیریه الآثار العامه، 1974.
- عمرانی، محمد بن علی بن محمد؛ الانباء فی تاریخ الخلفاء؛ دفتر نشر کتاب، به اهتمام تقی بینش، 1363 ه.ش.
- غنیمه، عبدالرحیم؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ ترجمه نورالله کسایبی، انتشارات دانشگاه تهران، 1377 ه.ش.
- قالی بغدادی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم؛ امالی؛ بیروت: المکتب التجاری.
- قره چانلو، حسین؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی؛ انتشارات سمت، 1380 ه.ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ بیروت، 1389 ه.ش.
- قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف؛ تاریخ حکماء؛ دانشگاه تهران 1347

- ه.ش.  
 - كحاله، عمر رضا؛ اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام؛ مطبعه الها شميه بدمشق، 1377هش.  
 - گای، استرنج؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی؛ ترجمه محمود عرفان؛ نشر.  
 - مجهول المؤلف، العیون و الحدائق فى اخبار الحقائق؛ مکتبه المثنی.  
 - مرزبانى، ابى عبدالله محمد بن عمران؛ الموشح فى مآخذ العلماء و الشعراء؛ قاهره؛ مطبعه السلفیه، 1385 ه. ق.  
 - مستوفى، حمدالله؛ نزهه القلوب؛ دنیای کتاب، 1362 ه.ش.  
 - مسعودى، ابوالحسن على بن حسين؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات علمى فرهنگى.  
 - صاحب، غلامحسین؛ دائره المعارف؛ انتشارات فرانکلین، 1345 ه.ش.  
 - معتمد خراسانى، دانشمند؛ حکومت عباسیان در پیشگاه تاریخ؛ سازمان چاپ و نشر هجرت.  
 - مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فى معرفه الاقالیم؛ بیروت؛ داراحیاء التراث العربی.  
 - مناظر احسن، محمد؛ زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان؛ ترجمه مسعود رجب نیا.  
 - مینورسكى، ولادیمیر؛ تاریخ تبریز؛ ترجمه عبدالعلى کارنگ؛ کتابفروشى تهران.  
 - یافعى، ابومحمد عبدالله بن سعد بن على؛ مراه الجنان و عبره الیقطان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان؛ دارالکتب العلمیه.  
 - یاقوت حموی، شهابالدين ابى عبدالله یاقوب بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ دارالکتب العلمیه.  
 - یعقوبى، احمد بن یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتى؛ تهران؛ انتشارات علمى فرهنگى، 1378 ه.ش.  
 - یونس، عبدالحمید، افندی، ثابت، شنتاوى، احمد زکى خورشید، ابراهیم؛ دائرهالمعارف الاسلامیه.